

شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری

ان آثار نا تدل علینا فانظر علینا و ابعدنا الآثار

دودمان بزرگ خواجه عبدالله انصاری هزار سال قبل در هرات و بلخ کانون
ثقافت اسلامی عصر خویش بود، و همدرین زبان که کوس جلال و عظمت آل سامان
بلخ و غزنویان در وسط آسیا کوفته می شد، سرزمین خراسان که ساحه از قلمرو
سلطنت غزنویان بود، مرکز و پرورش گاه کلتور خاص خراسانی اسلامی شمرده می
شود.

درین سر زمین ادب دری و عربی و پښتو با صبغه خاص خراسانی پرورش
می یافت صنعت و آرت، رنگ خراسانی میگرفت، سیاست و اصول جهاننداری و
دربار، آداب و رسوم مخصوصی داشت، علوم اسلامی از قبیل تفسیر و حدیث و قفه
و ادبیات و حکمت نیز انتشار می یافت، و دانشمندان این سر زمین در تمام حرکات
ثقافتی و فکری سهم مهم و بارزی داشتند.

خواجه عبدالله انصاری در مرکز چنین جریان کلتوری و فکری یعنی هرات
پرورده شد، و سیرتش از چهار عنصر قوی تشکیل یافت، باین معنی که وی: صوفی
بود، مفسر بود، محدیث بود، ادیب بود، و آثاریکه ازین مردگرامی عصر باقی مانده،
نیز مربوط بهمین چهار عنصر بوده، و شخصیت نابغ وی جامع صفات اربعه سابق
است.

اما آثاریکه تا کنون بنام شیخ الاسلام باقی مانده، و بما معلوم اند برسه قسم

اند:

(۱) کتبی که بخامه خود شیخ الاسلام نوشته شده و یا از آثار مستقیم وی

اند.

(۲) کتابهای که آنرا امالی گوئیم و برخی از شاگردان استاد آنرا از گفتار های وی فراهم آورده اند.

(۳) آثار منسوبه: که در عصر های ما بعد از استانبول تا هندوستان باو منسوب گردیده ولی نه از نوشته های مستقیم و نه از گفتارهای املا شده وی اند، بلکه نویسندگان صوفی مشرب دیگر درازمنه بعد آنرا نوشته و در ضمن ابحاث خود برخی از مناجاتها و اقوال او را به عبارت متعارف روزگار در آورده اند، که اگر بن نظر انتقادی دیده شوند، انتساب برخی از این آثار توهین مقام و آستان بلند انصاریست.

(جنبه های ابتکار فکری شیخ الاسلام)

طوریکه برخی از نویسندگان معاصر نوشته اند، شیخ الاسلام یکنفر ملای خشک، و متعصب حنبلی نبود، بلکه این مرد عالیمقام، در خراسان مؤسس یک نهضت عرفانی و دینی و ادبی است، که حرکت فکری خاص را بوجود آورده بود، و اندرین راه جداً تبلیغ میکرد، و با مخالفان به مبارزه و مقاومت می پرداخت، و احیاناً تکالیف و مصایبی را نیز متحمل می شد، و قوه مقامت و دفاع از مسلک را داشت. برخی از مردم آنزمان او را مرد بزرگواری میدانستند^(۱) و جمعی افکار و عقایدش را نمی پسندیدند، و بقول علامه ذهبی به عظیم و تجسیم و تشبیه متهم بود، ولی زهد و تقوی و پارسایی و تقشف و تعبد وی چنان بود، که در هرات جم

(۱) این رجب بحواله کتاب المادح و الممدوح عبدالقادر الرهاوی مینویسد، هنگامیکه شیخ الاسلام را از هرات نفی بلد کردند، مخلصانش محفه او را باحترام بدوش خود به بلخ رسانید.

غفیری از مریدان مخلص و عقیدت مندان راسخ نیز داشت.^(۱)

در اوقات وفات و رحلت انصاری در خراسان یک حرکت دیگر فکری نیز دیده میشود، که امام آن حجة الاسلام غزالی (متوفی ۵۰۵ هج) است، ولی نقطه امتیاز این دو نفر مفکر جلیل این است که شیخ الاسلام اباً عنجد صوفی بود، و از طریق کتاب و سنت بمعراج تصوف رسیده بود، و پدرش در حلقه تصوف شریف حمزه عقیلی هروی در بلخ پرورش دیده بود.^(۲)

اما حجة الاسلام از راه حجت و تفلسط و مطالعات آفاقی باین مقام رسید، که ذو الکلام شیخ الاسلام والمنقذ من الضلال حجة الاسلام در مواقف خاص فکری نمودار سبر شهود این دو نفر مفکر بزرگوار معاصر اند.

ولی ما در اینجا مقام جلیل اجتهادی و ابتکاری شیخ الاسلام را زا سه ناحیه مطالعه میکنیم و بقول امام ابن تمیمیه که در الاجوبة المصریه گفت:

«معظم عند الناس هو امام في الحديث والتفسير»^(۳)

نبوغ او را در این سه چیز می جوئیم:

(۱) محدث محقق

شیخ الاسلام محدث و مفسر محقق بود، بر کتاب و سنت استواری داشت، و راه وصول به حقیقت را در استدلال و احتجاج و مباحث سنگین کلامی و جدل اشاعره نمی دید، و طوریکه حجة الاسلام غزالی بعد از طی منازل استدلال و جدل و مطالعات دراز فلسفی در المنقذ من الضلال به حقیق رسیده بود، شیخ السلام همین

(۱) السبکی، طبقات الشافعیه (۳/ ۱۱۷)

(۲) طبقات الصوفیه ۱۳۳. نفعات ۳۰۳.

(۳) ابن رجب: طبقات الحنابله ۶۶/۱.

حقیقت را در پرورشگاه دودمانی خود درک کرده و از صراط مستقیم کتاب و سنت بمراتب بلند تصوف و اشراق باطن توصل جسته بود، و همواره کتاب اسمانی و سنت نبوی را دفاع میکرد، و حتی درین راه مصایبی را دید، و سه بار از هرات نفی البلد گردید و زندانی شد.^(۱)

استاد ابو الفضل محمد الجارودی محدث یگانه و برگزیده هرات بود، که از خراسان تا حجاز بلقب (امام اهل المشرق) شهرت داشت (متوفی شوال ۴۱۰ هج) که در حفظ و تحدیث و تقوی آیتی بود، و نخستین بار در هرات مکتب تخریج احادیث و تصحیح و نقد رجال را کشود،^(۲) که شیخ الاسلام شاگرد این مکتب بود، وی استادان محقق دیگری را چون امام یحیی بن عمار سجستانی (متوفی ۴۰۲ هج) و قاضی ابو المنصور الهروی و اسحاق القراب سرخسی هروی (متوفی ۴۲۹ هج) و برادرش اسماعیل (متوفی ۴۱۲ هج) و غیره داشت، که در علم السنه از ایشان مستفید گشت،^(۳) و در عنعنه احادیث ثقه تا جایی محتاط بود که روایت خود را از قاضی ابوبکر حیری استاد دیگرش بدین سبب ترک گفت که این قاضی مانند اشعریان به استدلال کلامی پرداختی.^(۴)

یکی از دانشمندان معاصر شیخ الاسلام که محمد بن طاهر نام داشت، کتاب را در مناقب وی بنام (المنثور من الحکایات و السوالات) نوشت، که ابن رجب بحواله آن می نگارد:

^(۱) ابن رجب، ج ۱

^(۲) السبکی ۴۷/۳

^(۳) السبکی ۱۱۶-۱۱۵/۳. ۸۱/۳

^(۴) السبکی ۱۱۷/۳

«محمد بن طاهر از شیخ الاسلام شنید: که شیخ دوازده هزار حدیث صحیح را از برداشت و در تذاکیر خود اگر حدیثی را گفتی، اسناد را حتماً بر شمردی، و بر صحت و سقم آن اشارت فرمودی»^(۱)

باین تحقیقی که شیخ الاسلام در علم حدیث داشت، و بگفته جامی احادیث را از سه صد تن متشرع شنیده بود، (نفحات) مسلمانان آن عهد او را حافظ دین و صحت اخادیث می شمردند، و سعد بن محمد زنجانی همواره میگفت:

«خداوند تعالی اسلام را بدو تن نگهداری میکند: به عبد الرحمان بن منده در اصفهان، و به عبدالله انصاری در هرات!»^(۲)

عبد القادر الرهاوی گوید: در سنه ۴۲۳ چون شیخ الاسلام در راه سفر حج به نشاپور آمده بود، در محفل تدریس امام ابو عثمان صابونی در باره عنعنۀ برخی از احادیث و خلل رجال آن اشارت فرمود، که آن امام بزرگ پذیرفت، و او را جمال عصر و امام اهل السنۀ گفت.^(۳)

شیخ الاسلام در مدرسه فکری خویش بزرگترین علمای عصر را پرورش داد، که در تمام عالم اسلام تا مصر به تحقیق و تقوی و ثقت شهرت یافتند، وی یکی از تلامیذ خویش حافظ ابوالفتح نصر بن ابراهیم هروی حنفی (متوفی ۵۱۰) را گماشت که (المسند فی الحدیث) را در سه جلد بر آن احادیث نبوی نوشت، که شیخ الاسلام صحت و ثقت آنرا تحقیق فرموده و تخریح کرده بود.^(۴)

^(۱) طبقات الحنابله ۵۸/۱

^(۲) ایضاً ۲۷/۱

^(۳) ایضاً ۶۱/۱

^(۴) اسماء المصنفین ۴۹۱/۱

در همین مدرسه تحقیق الحافظ الموتمن بن احمد الساجی (۴۴۵ - ۵۰۷ هج) نیز پرورده گردید، که استاد مشترک عالم اسلام بوده، بسا محدثین بزرگ ازو روایت کنند، و بقول ابن عساکر شیخ الاسلام هموراه گفتی: تا که مؤتمن زنده باشد و کسی بر رسول الله دروغ گفته نمی تواند،^(۱) یعنی روایت حدیثی را نخواهد نمود، که در صحت آن شک باشد.

شاگرد دیگر شیخ الاسلام عبد الاول بن عیسی سجزی بود، که در مالین هرات می زیست و در سال ۴۵۸ هج) بدنیآ آمده، و در سنه ۵۵۳ هج) در بغداد وفات یافت؛ این شاگرد نامور انصاری به مسند الدنیا ابوالوقت مشهور و استاد استاد ابن خلکان بود که در سنه ۵۵۲ هج) در مدرسه نظامیه بغداد استاد حدیث بود، و محدث مکنثار و عالی الاسنادی شمرده میشود.^(۲)

شاگردان دیگر وی مانند امام عبدالغافر نشاپوری (۴۵۱ - ۵۲۹ هج)، ابو عبدالله حسین هروی و عبدالله بن عطا (متوفی ۴۷۴ هج)، محمد بن طاهر و عبدالله بن مرزق هروی (متوفی ۵۰۷ هج)، ابو الفتح عبد المالک کروخی (۴۶۲ - ۵۴۸) علمائی اند که هم محدث و هم صوفی بود، و از هرات تا مصر در سر تا سر عالم اسلام مشاعل تحقیق حدیث و رجال را در مراکز علمی و روحانی بر افروختند، و اندرین زمان پیشروان انتشار و تحقیق عام حدیث بودند، که مؤسس این مدرسه تحقیق همین شیخ الاسلام انصاری ما بود، و چون در عصر خود شهرت علمی فراوانی را داشت، بنا بران در سنه ۴۶۲ هج) از دربار خلافت بغداد و حضور القایم

^(۱)السبکی ۳۱۴/۴. المنتظم ۵۰/۹

^(۲)مرآة الجنان ۳۰۴/۳. شذرات الذهب ۱۶۶/۴. وفيات الاعیان ۳۰۴/۳. ابن رجب ۷۷/۱

بامرالله بارسال خلعت های اعزازی سرفرازی یافت، و در سنه ۴۷۴ (هج) نیز از دربار خلافت المقتدی عباسی به خلاع فاخره و القاب شیخ الاسلام، شیخ الشیوخ، زین العلماء رسماً نواخته و شناخته گردید.^(۱)

(۲) مقام بلند و ابتکاری در تصوف

شیخ الاسلام در مدرسه فکری خراسان پرورش یافت، و درین سرزمین پیش ازو صوفیان بزرگی مانند سراج نویسنده اللمع و سلمی مؤلف طبقات الصوفیه و دیگر کتب و قشیریه و کلابادی صاحب التعرف و دیگران گذشته بودند.

شکی نیست که پیش از شیخ الاسلام صوفیان ناموری در خراسان و فارس و کسورهای عربی بر تصوف کتابهای مهم و گرانبهای را نوشته و کارهای مهمی را انجام داده بودند، ولی شیخ الاسلام در میدان تصوف دو کار بسیار مهم را بسر رسانیده است که مقام و مرتبت او را از صوفیان دیگر ممتاز می سازد:

نخست اینکه: شیخ الاسلام برای یکنفر صوفی سالک راه علمی و مشخصی را برگزید، و بعد از تفکر فراوان ترتیب و تصنیف مقامات سالم را بصورتی نمود که برای هر رهرو این کوی صد مقام معین و مشخصی را مقرر داشت، و هر مقام را هم برده مقام فرعی بخش نمود، که برای هر رهرو این کوی صد مقام معین و مشخص را مقرر داشت، و هر مقام را هم برده مقام فرعی بخش نمود، که تمام آن هزار مقام شود، و طوریکه در دیباچه منازل السائرین گوید: درین موارد از قول ابوبکر کنانی الهام گرفت که: «ان بین العبد والحق الف مقام من نور وظلمة» درین ترتیب ابتکاری تعریف جامع و مانع را نیز برای هر مقام مقرر داشت؛ این ترتیب و درجه

^(۱) ابن رجب بحواله الزهاوی ۵۷/۱

بندی علمی مقامات سالکان را در محرم سال ۴۴۸ (هج) در جامع تذکیر خود بمردم تلقین و ابلاغ نمود، که یکنفر شاگردی وی آنرا در کتاب و جیز و نافع (صد میدان) بفارسی نوشت؛ شیخ الاسلام بعد از سنه ۴۴۸ (هج) که سال املائی (صد میدان) باشد، در ترتیب این مقامات و حذف و تبدیل بعضی را به بعضی تجدید نظر کرد، و آنرا بصورت نوی در کتاب عربی (منازل السائرين) با تعریف موجزی ترتیب و ضبط نمود؛ وی در مقدمه منازل گوید: که متقدمین و متاخرین را برین مقامات کتابهاست، ولی هیچ یکی از ایشان درجات این مقامات را تعیین نکرده و ترتیب و تسلسلی نداده اند، اما من به خواهش برخی از غربای هرات (منازل سالکان) را توالی و تسلسل داده ترتیب نمود.^(۱)

این ترتیب و درجه بندی ابتکاری شیخ الاسلام در صد میدان کار نهایی و پخته نئی نبود، وی در سالها فکر کرد، و عملاً درین میدان قدم نهاد؛ تا که در منازل السائرين نواقص کار را رفع نمود، و با مهارت و پختگی این ترتیب منطقی خود را صبغۀ حدیدی داد، و آنچه بر سالک پوشیده بود، در منازل آنرا روشن نمود.

در صد میدان که آغاز این ترتیب منطقی است، شیخ الاسلام خواست تنها تسلسل این مقامات و زایش یکی از دیگر با تعاریف موجز به سالکان این کوی بفهماند، ولی در منازل السائرين تمام این صد میدان را برده مرتبه بخش کرد، تا سالک در هر مقامی که باشد، ربط خود را بامقامات هم‌رتبه دیگر خود بداند، و از گمراهی باز رهد، بدین ترتیب:

(۱) هدايات، (۲) ابواب، (۳) معاملات، (۴) اخلاق، (۵) اصول، (۶) اودیه،

^(۱)مقدمه منازل السائرين.

(۷) احوال، (۸) ولایات، (۹) حقایق، (۱۰) نهایات.^(۱)

این ترتیب ابتکاری و تدریج اصول شیخ الاسلام برای روندگان این کوی بمنزلت پروگرام و رهنمای دقیقی است، که جزویات کار را روشن میسازد؛ در صد میدان خطوط عمومی منازل را رهنمونی میکند، ولی در منازل السائرین این هم را هم روشن می سازد که رونده راه در سیر روحانی خود از ده مرتبه مقررہ بکدام جا رسد؟ و از کجا آغاز بسیر و رفتار نموده و کدام مراحل را از کدام مواقف طی کرده است؟

این ترتیب دقیق و درجه بندی منطقی شیخ الاسلام در بین صوفیان ما بعد طوری مقبول و پسندیده گردید که بر کتاب منازل السائرین تا هژده شرح نوشته شد،^(۲) و علمای نامور مانند ابن قیم برفعت مقام انصاری اعتراف نموده اند، عبد الرزاق کاشانی در کتاب اصطلاحات الصوفیه عین همین ترتیب را نقل نمود، و صد سال قبل یکی از صوفیان متأخرین هند مولوی شاه عبد اللطیف محی الدین قادری در کتاب جواهر السلوک^(۳) همین مقامات شیخ الاسلام را با همان تعریف و ترتیب از روی منازل السائرین در جداول ترتیب داده و طبع نمود.

از تمام این مراتب روشن می شود که ترتیب ابتکاری شیخ الاسلام درازمنه بعد مقبول هر مکتب فکر بوده و علمای ظاهری و سالکان طریقت قادری و طوائف دیگر صوفیان و دانشمندان آنرا با ثقت و تمأنیت پذیرفته بودند.

میدانیم که پیش از شیخ الاسلام، برخی از متون مهم تصوف نوشته شد، و

^(۱) مقدمه منازل السائرین.

^(۲) مقدمه صد میدان، بقلم س، دی بوری.

^(۳) طبع مدراس، ۱۳۸۳ (هج)

موجود بودند، مانند قوت القلوب، شیخ ابو طالب مکی (متوفی ۳۸۶ هج) و التعرف لمذهب التصوف، ابوبکر محمد کلابادی (متوفی ۳۸۰ هج) و شرح فارسی آن از ابو ابراهیم مستملی در حدود ۳۸۰ (هج) و کتاب اللمع و نصر سراج طوسی (متوفی ۳۷۸ هج) و حلیة الاولیاء ابو نعیم اصفهانی (متوفی ۴۳۰ هج) و رساله امام عبدالکریم قشیری (متوفی ۴۶۵ هج) و طبقات الصوفیه و تفسیر حقایق ابو عبد الرحمن سلمی (متوفی ۴۱۲ هج) که درین کتاب نوشته های دیگر صوفیان ذکری از مقامات تصوف بطور غیر مرتب و بدون کدام درجه بندی منطقی آمده و حضرت علی هجویری غزنوی (متوفی ۴۹۰) نیز در کشف المحجوب ذکری از مقامات این کوی دارد، و ابو منصور معمر اصفهانی (متوفی ۴۱۸ هج) در کتاب نهج الخاص فقط چهل مقام سلوک را بطور غیر مرتب شرح کرده است.

اما شیخ الاسلام نخستین بار صد مقام تصوف را در صد میدان و منازل السائرین در تحت یک نظم و ترتیب و تعریف منطقی و معقولی در آورد، و برای هر یکی شناسائی کوتاه و جامعی را مقرر داشت، و باز هر ده مقام را در ده درجه فرعی بخش کرد که جمله هزار مقام شد، و هر ده میدان اساسی را هم در تحت یک عنوان کلی فراهم آورد، که این تجزیه و تحلیل و طبقه بندی او را مانند طبقه (اگست کانت) در دوره نشو و نما فلسفه تحقیقی توان شمرد که بجای خود در عالم تصوف کار نیکو و مفید ابتکاری بود.

دو دیگر: از مزایای کار شیخ الاسلام در ترتیب و طبقه بندی مقامات اینست که تسلسل آنها طوری قرار داد، که یک مقام از مقام سابق بعبارت خودش زاید، و درین ترتیب تنها بر مقامات روحی و اشراقی انحصار نکرد: بلکه اخلاق روزمره علمی و معینی را نیز در آن دخیل ساخت، تا یک صوفی حتماً مرد اجتماعی مفیدی

باشد، و از رهبانیه محترز گردد، و در عین سیر و ارتقای روحی و معنوی با زندگی نیز ربطی و پیوستگی داشته باشد، و همین روست که شیخ الاسلام نامهای مقامات را از آیات اسمانی استخراج کرد، و شریعت را با حقیقت پیوستگی داد، و این هر دو را با زندگانی.

برخی از نویسندگان معاصر، بدون تحقیق شیخ الاسلام را یک فقه حنبلی خشک و متعصبی پنداشته اند، ولی این سخن از نظر تحقیق ارزشی ندارد، وی صوفی است ولی صوفی روشن ضمیری که تصوف را چنین می شناسد:

«تصوف چیست؟ خلق پسینۀ کس — هر که بر خلق بیفزاید، بر تصوف بیفزوده باشد.»^(۱)

بعد ازین خلق را چنین شرح میدهد:

«لطافت زبان و حسن اخلاق و تازه رویی و سخا نفس و اندکی اعتراض پذیرفتن عذر آنکس که عذر دهد با ایشان و تمامی شفقت در همه خلق بر ایشان و فاجر ایشان.»^(۲)

چون! چنینی یک مرد تازه روی و شیرین زبان و مهربان بر تمام مردم و پرهیزنده از خوردگیری و اعتراض آیا چگونه یک آخوند و متعصبی شده می تواند؟

از نسبت های اساسی که برخی از نویسندگان سابق و لاحق به شیخ الاسلام کرده اند، یکی داستانیست از احمد بن عمر نظامی عروضی در چهارمقاله (حدود ۵۵۰ هج) که هشتاد سال بعد در گذشت شیخ الاسلام ساخته و پرداخته شده، و

^(۱) طبقات الصوفیه، انصاری ۱۸۳

^(۲) طبقات الصوفیه، انصاری ۲۲۶

متضمن تعصب او یا شخصی طیب و دانشمند بنام اسماعیل است.

درین حکایه که مانند بسا روایات نظامی سراسر مجعول است و بی اساس است بنظر می آید چنین نوشته شده که گویا شیخ الاسلام با ابن خواجه تعصب کردی و بارها قصد او کرد و کتب او بسوخت، تا وقتی شیخ الاسلام مرض موافق پدید آمد و هر چند اطبا علاج کردند، سود نداشت، نا امید شدند، آخر بعد از نا امیدی قاروره شیخ الاسلام بدو فرستادند و ازو علاج خواستند بر نام غیری، خواجه اسماعیل چون قاروره نگرید گفت: این آب فلان است و فواکش پدید آمده است و دران عاجز شده اند.

مطابق این داستان، گویا ادیب اسماعیل نسخهٔ علاج را می دهد و به شیخ

چنین پیام می فرستد: «که علم باید آموخت و کتاب نباید سوخت.»^(۱)

شاید قدیمترین روایت در بارهٔ تعصب شیخ یکی همین داستان عروضی باشد،

که مانند بسا مطالب چهار مقاله عقلاً و نقلاً باطل است.

جای نهایت بی انصافی است که ما در بارهٔ شخصی قضاوت کنیم که نه صد

سال قبل زندگی داشت، ولی قول و گفتار خودش را مناط اعتبار قرار ندهیم، اما آنچه

دیگران بعد ازو راجع باو گفته اند، آنرا از قول خودش اصح و معتبر بدانیم!

اقوال و افکار خواجه در کتب و امالی او موجود است، و باید در آن تحقیق

کرد، که نمایندهٔ حقیقی و آینهٔ روشن شخصیت اوست، و من بر همین تیرهٔ داستان

تراشیدهٔ نظامی را مطالعه میکنم:

ادیب اسماعیل یک نفر طیب بود، و بقول نظامی اگر شیخ الاسلام کتب او را

^(۱)چهار مقاله، طبع دکتور معین، ص ۱۲۹

سوختانده باشد، لابد کتب طب بوده است، ولی ما باید رأی شیخ را در باره علم طب از خود وی بجوئیم، شیخ الاسلام در طبقات الصوفیه با وسعت نظر در موارد متعدد نظر خود را در باره طبقه بندی علوم اظهار کرده و ازان پدیدار است که درین موارد امعان نظر و رأی پخته و صائبی داشته و حتی میتوان او را از کسانی شمرد که نه قرن قبل ازین در باره طبقه بندی علوم فکر کرده است، اینک رأی وی در باره طب با الفاظ خودش:

«اما علم طب را میگوید (علم الانسان ما لم يعلم) و اصل او تجربتست و حلیت و آن مباحست و نیکو و عفو است و شافعی گوید (العلم علمان علم الادیان و علم الابدان)^(۱)»

در صورتیکه خود انصاری علم طب را مباح و نیکو و عفو گوید، پس چگونه ممکن است باور کرد، که کتب اسماعیل طبیب را به تعصب سوختانده باشد؟. علاوه برین داستان مجعول نظامی عقلاً نیز باطل و محال است و باین معنی که علم طب درین قرن آتوم و تسخیر فضا در نتیجه اکتشافات ساینس و علوم تجربی به نهایت کمال و ترقی رسیده است، ولی باز هم انسان کنونی با وجود پیشرفت سریع خود درین علم نتوانسته که از تجزیه و تحلیل قاروره یک شخص نام او را درک کند و از معاینه آب کسی بدفع بیماری فوایق نسخه ئی نویسد!!!

پس در صورتیکه خود حکایت عروضی عقلاً محال و باطل باشد، چگونه میتوان آنرا در باره خواجه عبدالله بر خلاف تصریح او در مورد طب دلیل تعصب او با آن طبیب قرار داد؟.

^(۱) طبقات الصوفیه، انصاری ۱۷

از کارهای مهم شیخ الاسلام در میدان تصوف اینست: که مردم را از خوض در مباحث جدلی و کلامی که خود مایهٔ نفاق و تعصب است باز داشت، و در زندگانی عملی بمدد اخلاق اجتماعی به تصفیةٔ روحی و بمبداء فیاض جمال متوجه گردانید، وی برای روندگان این کوی حفظ آدای ظاهری را چنان مهم دید، که در آن بارهٔ رسالهٔ (مختصر فی آداب الصوفیه) را بفارسی روان و شیرینی املا کرد، و در دیباچهٔ آن گوید:

«بدانکه اهل تصوف را آداب بسیار است در نشستن و خاستن و خفتن و جامه پوشیدن و خوردن و آشامیدن و بدعوت رفتن و سماع کردن و در حضر و سفر بودن و در جمله حالات و هر که خرقة پوشد و ذی ایشان گیرد، باید که آن آداب بشناسد و بر دست گیرد تا ظاهر او بدان آراسته شود و که ببرکت آن باطن او به حقیقت تصوف منحلّی گردد، و گفته اند: هر که ملیح نبود باطن او صحیح نباشد، ظاهر به آداب نیکو باید داشت، تا باطن بالوان حقیقت آراسته گردد.»^(۱)

شیخ الاسلام در سیر طریقت بآداب ظاهری و نزاکت های معاشرت آنقدر پای بند بود، که بجزویات آن هم ملتفت است و مثلاً در آداب مهمانی گوید:

«فرزند خویش را پیش مهمان نیارد تا بنوازد و بوسه دهد، کی نه هر کس فرزند مردمان را چنین دوست دارد کی فرزند خویش را...»^(۲)

جای دیگر گوید:

«چون باجماعتی بطعام مشغول شود، اگر روزه نافله دارد بکشاید که موفقت

^(۱) مقدمه مختصر فی آدای صوفیه.

^(۲) آداب الصوفیه، آداب پنجم، رفتن بدعوتها

جماعت اولی تر و خود را بقرای و زاهدی ننماید، بخلق تا از ریا دور باشد... چون دست بنشست به ازار خویش پاک کند کی مکروهست کی جماعتی دست بیک ازر پاک کنند.»^(۱)

شیخ الاسلام (چنانکه گفته شد) حقیقت را از شریعت دور نمی برد، و بدین نحو رنگ تصوف اسلامی را از ویدانت هندی و اشراق یونانی و فلاطونیزم جدید و غیره امتیاز و تجلی خاص می بخشد و گوید:

«شریعت همه حقیقت است، و حقیقت همه شریعت، و بنای حقیقت بر شریعت است، و شریعت بی حقیقت بیکار است، و حقیقت بی شریعت بیکار، و کار کنندگان جز ازین دو بیکار است.»^(۲)

در میدان هشتاد و هشتم نصیحت خلق را یکی از اولیاء الله شمرده و آنرا چنین تجزیه میکند:

«نصیحت خلق را سه نشانست: نیکو کاران را یاری دادن، و بر بدکاران بخشودن، و همه را نیک خواستن، و این اخلاق اصل نیکو دلیست و جوانمردی و کم ازاری.»^(۳)

این بود نمودار از وسعت نظر و جنبه عملی و اخلاقی اجتماعی و عناصر معاشرت نیکو که در تصوف شیخ الاسلام اساس کار اند، و تصور ملائیت خشک و تحنیل جامعه اورا از بین می برند.

حالا ببینیم که در کوائف خاص روحی و مسائل پچیده تصوف چه نظر و رویه

(۱) آداب چهارم، طعام خوردن.

(۲) صد میدان، ص ۵

(۳) صد میدان، ص ۵

بی دارد و آیا یک نفر فقیه متعصب خشک چنین شده میتواند؟

شیخ الاسلام گفت:

«کی عبد الله سالمی گفته بود: که الله در ازل همه چیز می دید، ویرا مهجور کرده بودند باین سبب، شیخ بو عبد الله خفیف گوید: کی این قدم دهر بود، شیخ الاسلام گفت: کی بو عبد الله خفیف انصاف بنه داد، ممکن باشد که او خود دیدار علم را میگفت.»^(۱)

برخی از علمای قشری شطحیات بایزید را نیز نکوهیده اند و جماعتی دران باره ساکت و متوقف اند، اما شیخ الاسلام اورا چنین ازکیه مینماید:

«بر بایزید فراوان دروغها گویند، از انچی برو ساخته اند، یکی آنست که وی گفت: شدم خیمه زدم بر عرش! شیخ الاسلام گفت این سخن در شریعت کفر است و در حقیقت بعد می حقیقت درست کنی بفرادید آوردن خویش؟ حقیقت چیست؟ برستن خویش جنید متمکن بود، اورا لوچ و پوش نبوده، امر و نهی بزرگ داشته و کار از اهل گرفته.»^(۲)

اکثر صوفیان و علمای اسلام حسین منصور حلاج را هم نکوهش کرده اند، و بقول شیخ الاسلام سه تن از عرفاء یعنی ابوالعباس عطا و ابو عبدالله خفیف و ابوالقاسم نصر آبادی اورا می پسندید، اما شیخ الاسلام درین باره نهایت معتدل و اراست که گوید:

«مشایخ در کاروی مختلف بودند، و بیشتر وی را رد کنند... و من ویرا نه

^(۱)طبقات الصوفیه، ۲۲۶

^(۲)طبقات الصوفیه، ۸۹

پذیرم؟ و نه رد کنم، شما همچنین کنید... ویرا موقف گذارید و آنکس که او را نپذیرد ستر ازان دارم که رد کند... وی امام است و دران جوز بود بروی که گفتند کی این که وی میگوید پیغامبريست و نه چنان بود... و از مشایخ این کار اومه بود که سیرت وی و ظاهر وی ظاهر عام بود، و باطن وی باطن خاص، بر حلاج بسیار دروغ گویند، بسیار سخن هاء نا مفهوم و ناراست بروی بندگان، و کتابهای نامعروف و حیل بروی مأزند»^(۱)

از تمام این اسناد ثابت می آید که شیخ الاسلام صوفی متمکن و دانشمند وسیع الصدر بود که مقام تحقیق و منزلت رفیع او را معاصرین وی نیز می ستودند، البخاری در دمیة القصر گوید:

«وی در تذکیر مرتبت بلند است، و در تفسیر یگانه روزگار بود، بسخن زیبا و

شیرین دلهای مردم را صید میکرد، و به یمن وعظ چرک گناهان را می زدود»

روزی همین باخرزی شیخ الافاضل هرات ابو عاصم حسین بن محمد ابن

فضیلی هروی بمحضر شیخ الاسلام رفت، گفتار مؤثر و سخنان دلنشین شیخ ایشانرا

آنقدر متأثر ساخت که شیخ الافاضل هروی این بیت گفت:

عیون الناس لم ت لالا تلقی کعبدالله

این بیت را باخرزی در همانجا چنین تکمیل کرد:

و لاینکر هذا غیر من مال من الله

بعد ازین خود باخرزی این دو بیت گفت که حاکی از کمال ارادت او است

بآستان شیخ:

^(۱) طبقات الصوفیه، ۲۷۱ بعد

مجلس الاستاذ عبدالله روس العارفيننا
الحق الفخر بنا بعد الحكم العارفيننا^(۱)

(۳) ابتکار شیخ الاسلام در ادب

شیخ الاسلام در فارسی و عربی نویسنده زبردست و شاعر بلند پایه‌ی ثنی بود، و در عربی از زمان طفولیت شعر میگفت،^(۲) و در مطالب عرفانی قصاید مطولی ازو یادگار است،^(۳) و در نثر موجز و حاوی تازی بکتاب مناز السائرین وی مثل اعلای تألیف صانع و جامع است که بعد ها شروح زیادی را بران نگاشته اند.

این ابتکار ادبی و براعت فن و قریحه‌ی شیخ در تقاریر و مناجاتها و امالی فارسی اوست، و درین زبان نثری را بوجود آورد مجتمع و فنی که حلاوت و لطافت نظم را در عین مزایا و روشنی های نثر داشت و سبک وی دارای خصایص ذیل بود:

(۱) ایجاز غیر مغل: که صد میدان نمونه خوب آنست، و یک کلمه زاید و حشو را دران نتوان یافت.

(۲) رعایت سجع در نثر: که باین وسیله گفتار منشور را آهنگ و شیرینی نظم داد، و اکثر مناجاتها و ملفوظات او مسجع اند، و رنگ فنی دارد، ولی این تسجیع و جمله بندی موزون و مقفی و ملاححت و روانی و سادگی کلام را ازین نمی برد.

(۳) جرأت ادبی: که در مخاطبات او با خداوند، محشون به نیاز و ادب رندانه وجود است، و همچون یک راهی نیازمند امجسور با خالق

(۱) ابن رجب ۶۶/۲. دمیه القصر ۱۶۲

(۲) نفحات ۲۱۳

(۳) طبقات الشافعیه ۱۱۷/۳

کائنات را ازو نیازی دارد، و بسا اسرار و سخن ها نگفته را در لف
الفاظ و عبارت و آهنگ دلنشینی می پیچاند، که یکی از منبع دل
جوشیده و بر دل‌های شنوندگان و خوانندگان اثر میکند.

۴) در عین فصاحت و بلاغت گفتار و مهارت فنی برخی از اصطلاحات
و کلمات خاص لهجه هروی را نیز می آورد، که به امالی وی صیغه
خاص را می بخشد، و این خاصیت را در امالی طبقات الصوفیه وی
فراوان می یابم، و من آنرا در فرهنگی بآخر کتاب آورده ام.

در زبان فارسی ایجاد این سبک یک پس منظر تاریخی و محرکی دارد، که از
اسلاف به اخلاف انتقال نموده است، بای معنی که سر زمین افغانستان گهواره
پرورش اقوام آریائی بوده و آثار فکری این مردم در ویدا و اوستا بزبان عادی منثوری
باقی نمانده، بلکه آهنگ شعر موزونی دارد، و همچنین در نوشته‌های هخامنشیان بر
سنگ نبشته های فرس قدیم و در برخی از آثار پهلوی گاه گاهی جمل مسجع و
موزونی دیده میشود، و چنین به نظر می آید، که رعایت سجع و موازنه با ازدواج و
وزن برای آرایش کلام، میراثی باستانی ماست، و در عصر اسلامی نیز چون قرآن
بزبان تازی چنین آهنگ فصیح و دلنشین داشت، و در قرن چهارم رعایت سجع و
صنعت پیرایه رنگین ادب تازی بود، بنا بران چون ادب دری در عصر های سامانیان
و صفاریان در خراسان روی به انکشاف نهاد، از همان عصر در دیباچه های کتب و
یا در برخی از جملات کوتاه و کلمات قصار آثار سجع و موازنه دیده می شد، اما
کدام کتاب خاص مبنی بر اصول سجع و قواعد فنی نگاشته نشد، تا که این ابتکار
در هرات نصیب شیخ الاسلام گردید، و هم ازینروست که محققان او را نخستین
سجع ساز زبان فارسی دانسته اند، و مرحوم بهار چنین گوید:

«ظاهراً باید نخستین سجع ساز فارسی را شیخ الاسلام عبدالله انصاری شمرد... وی از پیشوایان و بزرگان عرفاست و تصنیف‌هایی دارد که معروفتر از همه مناجات‌های اوست، و این رسایل سر تا سر مسجع است... اهجاعی که خواجه عبدالله آورده است، نوعی است از شعر، زیرا عبارت او بیشتر قرینه‌هایی است مزه و ج و مسجع، که گاهی به تقلید ترانه‌های هشت هجای و قافیه‌دار عهد ساسانی سه لختی است، که عرب در ارجوزه‌های قدیم از آنها تقلید میکرد، و نمونه‌هایی از آن در ترانهٔ کودکان بلخ در طبری موجود است.»^(۱)

این نثر مصنوع بعد از آن بر پستو نیز اثر خود را وارد نمود، و چهار و پنج قرن بعد هنگامیکه بایزید پیر رومنان و پیروان مکتب او بزبان پستو چیزی را نگاشتند، مقید به آوردن اسجاع بود، که خیر البیان پیر رومنان و مخزن اخوند درویزه نمونه‌های بارز این سبک فنی در پستو اند و در خود فارسی هم استادان مانند شیخ عطار و قاضی حمید الدین بلخی و حتی سعدی پیروان همین سبک شمرده میشوند.

اما ناگفته نگذاریم، که برخی از نویسندگان معاصر نمونه‌های گفتار شیخ الاسلام را از کتبی نقل کرده‌اند که منسوب باویند، و با اقاول و ملفوظات اصیل خواجه که در طبقات الصوفیه و کشف الاسرار موجود اند، فکراً و ادباً مماثلتی و پیوستگی‌ئی ندارند، و بمرور دهور خلط و امتزاج فروان در بین آثار اصیل و منسوب باو واقع گردیده است؛ بنا بران باید بر رعایت امانت ادبی در نقل و انتساب اینگونه گفتارها از کمال احتیاط و وسواس علمی کار بگیریم، و اقاول و آثاری را باو منسوب بسازیم و که دون شان و مقام آن صوفی خوش قریحهٔ متمکن باشد، و باید

(۱) سبک شناسی ۲/۲۴۰

این موارث فکری و فرهنگی را باهمان طمطراق و براعت و اهنگ اصیل آن نگهداری کنیم.

آثار شیخ الاسلام

میراث و ابتکار و آثار شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری

ان آثارنا تدل علینا فانظر و ابعدها الی الاثار

چنانچه گفتم که آثار شیخ الاسلام سه قسم اند، هر یکی را جداگانه مورد بحث

میدهیم:

الف: آثار مستقیم وی:

(۱) منازل السائرین الی الحق المبین:

از آثار مهم شیخ الاسلام است، که در شرح منازل رهروان طریقت
بیزبان عربی بعد از صد میدان نگاشته شده، و من در سطور گذشته
راجع بترتیب و مضامین و مزایای آن بحث راندم.

قدیمترین نسخه مکشوفه منازل السائرین در ویانا محفوظ است، که
بسل ۶۲۰ (هج) نوشته شده، ولی سال تألیف این کتاب معلوم
نیست، و چنین بنظر می آید، که از زمان قدیم نسخه های این کتاب
دستخورده، و در نسخ خطی اختلاف فراوانی روی داده، بود که حاجی
خلیفه نیز باین مقصد اشارتی دارد.^(۱)

شیخ عبدالرزاق کاشانی (متوفی ۷۳۰ هج) در آخر شرح منازل
السائرین می نویسد:

که نسخ این کتاب باهم مختلف و متباین بوده و در آن خلط فراوان
روی داده بود، ولی من نسخه ئی ازین کتاب یافتم، که در سنه ۴۷۵

^(۱) کشف الظنون ۱۸۲۸/۲

(هج) به محضر شیخ الاسلام خوانده شده، و بران اجازت نامه ئی

بخط خود شیخ نوشته است.^(۱)

ازین تصریح کاشانی پیداست که کتاب منازل پیش از ۴۷۵ (هج)

تألیف شده بود، که بعد از املائی صد میدان باشد؛ و نماینده دوره

پختگی فکری خواجه است که کاشانی در آن باره گوید: «هو کتاب فاق

على كل ما صنف في هذه الطريقة» ولی چون منازل مانند صد میدان خیلی

فشرده و ملخص بود، و در زمانهای بعد علمای معروف بران هژده

شرح را نوشته اند، که حاجی خلیفه نه تالی آنرا به تفصیل آورده

است.^(۲)

علامه سبکی گوید: که شیخ تقی الدین ابن تیمیه این کتاب را می

پسندید، و بر برخی از موارد آن انتقاد هم داشت؛^(۳) ولی این رای

منصفانه ابن رجب در باره منازل السائرین خواندنی است:

«وهو كثير الاشارة الى مقام الفناء في توحيد الربوبية واضمحلال ما سوى الله

تعالى في الشهود لا في الوجود فيتوهم فيه انه يشير الى الاتحاد حتى انتحلته

قوم من الاتحادية و عظوة لذلك و ذمه قوم من اهل السنة و قد حوافيه في

ذلك و قد براعداء الله من الاتحاد و قد انتصر له شيخنا عبد الله من الفيم

في كتاب الذي شرح فيه المنزل و بين ان حمل كلامه على قواعد الاتحاد زور و

^(۱) طبقات الشافعية ۱۷۱/۳

^(۲) كشف الظنون ۱۸۲۸/۲

^(۳) طبقات الشافعية ۱۱۷/۳

بأطل»^(۱)

(۲) ذم الکلام و اهله:

شیخ الاسلام با کلامیان و اشعریان اشتراک نظر نداشت، و این کتاب را در رد ایشان نوشت، که از زمان قدیم در بین دانشمندان معروف بود؛ امام تاج الدین السبکی (متوفی ۷۷۱ هج) گوید: «که شیخ الاسلام درین کتاب به مخالفت اشعریان مبالغه کرده است، و علامه ذهبی برخی از مباحث این کتاب را پسندیده و از خواندن آنها را مردم باز میداشت^(۲) که امام برهان الدین ابراهیم بن عمر بقاعی مفسر آنرا در قاهره بسال ۸۴۲ (هج) تنقیه کرد، و ابن حجر در مجمع ازان ذکر می نماید.^(۳)

یک نسخه قدیم ذم الکلام در موزه بریتانیه تحت نمرة (Ado) ۲۱۵۲ موجود است که بر سر ورق آن محمد بن محمد مالکی در سنه ۷۴۶ (هج) راجع به شیخ الاسلام یاد داشت بسیار مفیدی را نوشته است، و ازان بر می آید که نسخه را قبل ازین سال نوشته باشند، و نزد علماء شهرتی داشت.^(۴)

(۳) الفاروق فی الصفات:

این کتاب عبری بود، که حاجی خلیفه از ذکر آن خاموش است، ولی

^(۱) طبقات الحنابله ۶۷/۱

^(۲) طبقات الشافعیه ۱۱۷/۳

^(۳) کشف الظنون ۸۲۸/۱

^(۴) ادبیات فارسی از ستوری در (۹) ۹۶۲/۲

اسماعیل پاشا آنرا در تألیفات شیخ می آورد؛^(۱) علامه سبکی گوید: که این کتاب بر اثبات صفات خداوندی بحث میراند،^(۲) و ازین دو روایت پدیدار است که کتاب علاحدہ ئی بود، و طوریکہ برخی از نویسندگان باربعین خلط کرده اند درست بنظر نمی آید.

۴) کتاب الاربعین:

این کتاب را علامه سبکی جداگانه ذکر کرده و گوید: که برخی از اهل بدعت آنرا الاربعون فی السنۃ گفته اند؛ شیخ الاسلام درین کتاب صفات خداوند را در پرتو احادیث نبوی شرح داده بود، که بقول سبکی ازان بوی تشبیه می آید.^(۳)

چون حاجی خلیفه نیز همین کتاب را بنام اربعی می آورد،^(۴) بنا بران آنرا الفاروق فی الصفات علاحدہ می دانیم، و با وجود وحدت موضوع هر یکی را بجای خود شناسیم، که استاد ستوری نیز بحواله بروکلن نیز آنرا (کتاب الاربعین فی الصفات) نام برده است.^(۵)

۵) شرح لتعرف المذهب التصوف:

التعرف متن جامع مشهور تصوف است که آنرا ابوبکر محمد کلابادی بخاری (متوفی ۳۸۰ هج) بعربی نوشته است، که در تازی و فارسی

(۱) اسماء المصنفین ۴۵۲/۱

(۲) طبقات الشافعیہ ۱۱۷/۳

(۳) طبقات الشافعیہ ۱۱۷/۳

(۴) کشف الظنون ۵۶/۱

(۵) ادبیات فارسی ۹۲۴/۲

شروح متعدد دارد، و بقول حاجی خلیفه شیخ الاسلام نیز برین کتاب شرح لطیفی را نوشته بود،^(۱) و اسماعیل پاشا نیز در جمله مؤلفات خواجه آنرا نام می برد،^(۲) ولی اکنون از وجود آن سراغی نداریم.

۶ مناقب الامام احمد حنبل:

بقول حاجی خلیفه و اسماعیل پاشا شیخ الاسلام کتابی را در مناقب امام احمد نوشته بود،^(۳) که اکنون از وجود آن خبر نداریم، ولی چون بقول تمام مورخان شیخ الاسلام یکنفر تابع مذهب امام احمد حنبل بود، و طوریکه شاگردش محمد بن طاهر گفت: همواره مردم را بر سر منبر به این مذهب میخواند،^(۴) و السبکی نیز استواری وی را برین مذهب ذکر میکند،^(۵) بنا بران بعید نیست که شیخ الاسلام در مناقب این امام جلیل کتابی را نوشته باشد، چون ذهبی و ابن رجب (۷۲۶-۷۹۵ هج) نیز همین کتاب را در تألیفات شیخ می آورد،^(۶) پس ما آنرا از آثار اصیل خواجه شمرده میتوانیم.

۷ تفسیر فی حدیث کل بدعة ضلالة:

این کتاب را حاجی خلیفه دیده بود که باین عبارت آغاز می شد:

(۱) کشف الظنون ۱/۴۲۰

(۲) اسماء المصنفین ۱/۴۵۲

(۳) کشف الظنون ۲/۸۳۶. اسماء المصنفین ۱/۴۵۲

(۴) طبقات الشافعیه ۳/۱۱۷

(۵) طبقات الشافعیه ۳/۱۱۷

(۶) طبقات الحنابله ۱/۵۱

«الحمد لله على افضاله وفسائله الخ»؛^(۱) و اسماعیل پاشا نیز آنرا بنام

(خلاصه فی شرح حدیث کل بدعة ضلالة) ذکر میکند.^(۲)

۸) تفسیر الهروی، تفسیر بزبان درویشان:

در باره تفسیر شیخ الاسلام قدیم ترین سند از نوشته یکنفر مخلص و ارادتمند شیخ یعنی ابوالفضل رشیدالدین میبیدی در سال ۵۲۰ هج (هج) موجود است، که سی و نه سال بعد از درگذشت استاد در

مقدمه تفسیر بزرگ ده جلدی کشف الاسرار خویش چنین می نویسد:

«من کتاب فرید عصر و وحید دهر شیخ الاسلام ابو اسماعیل عبدالله

بن محمد بن علی الانصاری را در تفسیر قرآن و کشف معانی آن

خواندم که در لفظ و معنی و تحقیق و زیبائی بحد اعجاز رسیده بود،

ولی چون در نهایت ایجاز و کوتاهی بود، مقصد آموزندگان و رهروان

ازان بر آورده نمیشد، بنا بران به شرح و تفصیل آن پرداختم.»^(۳)

متن اصل تفسیر شیخ الاسلام اکنون در بین نیست، ولی چهل سال

بعد وفاتش در دست میبیدی بود، که شالوده کار خود را در نوشتن

تفسیر کشف الاسرار بران گذاشت.

علامه سیوطی گوید: شیخ الاسلام عمری را به تفسیر کلام الهی

گذارنیده و گفتی: که این تفسیر من ملقط از یک صد هفتاد تفسیر

^(۱) کشف الظنون ۷۶۰

^(۲) اسماء المصنفین ۱/۴۵۲

^(۳) مقدمه کشف الاسرار، ج ۱

دیگر است،^(۱) و نویسنده کتاب مجالس العشاق که یکنفر هراتی بود، و این کتاب شیخ را بزبان درویشان گفته،^(۲) و اسماعیل پاشا نیز ذکری ازان دارد.^(۳)

این تفسیر شیخ الاسلام بزبان فارسی بود، زیرا ابن رجب گوید: «وله کتاب فی تفسیر القرآن بالفارسیة جامع»^(۴)

یکی از دانشمندان معاصر شیخ الاسلام ابو عبدالله حسین بن محمد الهروی الکتبی بر تاریخ هرات اسحاق القراب ذیلی نوشته بود، که ابن رجب بحواله آن چنین گوید: «شیخ الاسلام در تفسیر کلام الله آیتی بود، وی بعد از نفی اولین خود در سنه ۴۳۶ (هج) در مجالس تذکیر بتفسیر آن آغاز کرد، و بار دوم در سنه ۴۳۷ (هج) آنرا دوام داد، و تنها بر تفسیر آیت (ان الذین سبققت لهم منا الحسنی) سه صد و شصت مجلس گفت، ولی این تفسیر در ایام زندگانی وی تا آیه ۶۷ سورة ۳۸ رسید و تکمیل نشد.»^(۵)

عبدالقادر الرهاوی مینویسد: کسی از شیخ الاسلام تفسیر آیتی را پرسید، وی در شرح لغوی همان آیت چهار صد بیت از اشعار شعرای

^(۱) طبقات المفسرین ص ۵

^(۲) این کتاب به سلطان حسین بایقرا منسوبست، ص ۵۶

^(۳) ایضاح المکنون ۱/۴۱۰. اسماء المصنفین ۱/۴۵۲

^(۴) طبقات الحنابله ۱/۵۱

^(۵) طبقات الحنابله ۱/۵۸

دوره جاهلیت ایراد داشت، که در هر یکی همان لغت موجود بود.^(۱)

۹ رساله بزبان عربی:

بقول استاد ریتر در کتب خانه کوچک بغداد به نمره ۵۱۰ یک رساله عربی شیخ الاسلام موجود است، که موضوع آن اسناد موجودات به خالق باشد:

Anthropomorphic Tract

و ریتر در مجله اسلام و فیلولوجیک (ج ۲) این رساله را معرفی کرده است.^(۲)

۱۰ قصیده فی الاعتقاد:

السبکی در باره این قصیده چنین گوید: «وله قصیده فی الاعتقاد تنبئ عن العظیم فی هذا المعنی»^(۳) و ازین تعبیر السبکی بر می آید که شیخ الاسلام درین قصیده عقاید خود را به نحوی گفته بود، که دیگران آنرا از (عظیم) شمرده اند.

۱۱) مناجات یا الهی نامه یا ملفوظات:

مناجاتها و الهی نامه های متعدد درین اواخر بنام شیخ الاسلام منسوب و طبع شده اند، مگر چنین بنظر می آید، که خود شیخ الاسلام مجموعه ئی بنام مناجات یا الهی نامه نوشته بود، زیرا حاجی خلیفه

^(۱) طبقات الحنابله ۵۹/۱

^(۲) ادبیات فارسی ۹۲۴/۲، از ستوری

^(۳) طبقات الشافعیه ۱۱۷/۳

که در الهی نامه را بنام سنائی و عطار ذکر کند،^(۱) از وجود الهی نامه یا مناجات جداگانه بنام شیخ الاسلام خیری ندارد.

اکثر الهی نامه های متأخر مجعول اند، مثلاً در سال ۱۹۲۷ (م) در دکن کتاب کوچکی بنام مناجات و نصایح خواجه عبدالله انصاری با طبع نفیس و خط زیبا نشر شده، که دران اشعار برخی از شعرای متأخر که در عصر شیخ الاسلام هنوز بدنیا نیامده بودند، بنظر می آید، مثلاً در مناجات (ص ۵۹) این ابیات مخزن الاسرار نظامی دیده می شود:

عیب کسان منگر و احسان خویش دیده فروکش بگریبان خویش
آینه آنروز که گیری بدست خود شکن آنروز مشو خو پرست

که باوجود چنین اختلاط های مضحک تمام مناجاتها و الهی نامه ها را با قید احتیاط خواند، و آنچه سندی قدیم ندارد، بآستان خواجه منسوب نباید داشت.

اما اینکه شیخ الاسلام یقیناً مناجاتهایی داشته که کلمه الهی آغاز می یافت، ما سندی کهن تر و استوار تر داریم، باین معنی که قاضی صاعد بن سیار هروی دانشمند معاصر شیخ الاسلام نیز امالی داشت که ابن رجب آنرا دیده بود، و وی بحواله امالی ابن گفته قاضی صاعد را نقل نماید:

«سبعت شیخ الاسلام الانصاری یقول الهی! عصمة او مغفرة فقد ضاقت بنا

^(۱) کشف الظنون ۱/۱۶۱

طریق المعذرة»^(۱)

این قاضی صاعد بقول بیهقی ملا سلطان مسعود غزنوی و نویسنده مختصر صاعدی بود،^(۲) که بقول علامه ذهبی در ۵۲۰ (هج) وفات یافت، چون وی معاصر شیخ الاسلام بوده و احادیث را مستقیماً از او شنیده بود، پس گفته‌ی وی در وجود و شهرت مناجات‌ها سند قدیمتر و استوارتر است.

ظبط قدیم و اصیل مناجات‌ها در کتاب معاصران شیخ الاسلام بدست میاید، نخست طبقات الصوفیه که دران شاگردی از دبستان انصاری بسا از اقوال و گفتارها و مناجات‌های استاد را فراهم آورده، و دیگر ده جلد کشف الاسرار میبیدی که در او نیز صدها رشته از نگوهرهای گرانبها خوش بختانه نگهداری شده و این دو کتاب مستند و قدیم اینک در دسترس ارباب ذوق بصورت مطبوع موجود است.

پس آنچه در مناجات‌ها و الهی نامه‌های متأخر و مخلوط و احیاناً مجعول بنام انصاری ساخته و یافته‌اند، و یا تصحیف و تبدیل کرده‌اند، اگر چیزی موافق این دو متن اصیل و کهن باشد، آنرا امال انصاری پنداریم، و الا مورد تأمل خواهد بود.

۱۲) جزوهای شیخ الاسلام:

نویسنده طبقات الصوفیه از جزوهای شیخ الاسلام نیز ذکری دارد، و

^(۱) طبقات الشافعیه ۶۶/۳

^(۲) تاریخ بیهقی ۳۸/۱ - ۲۲۹

در ترجمهٔ حسین منصور حلاج گوید: «در جزوهای شیخ الاسلام بود بخط وی نوشته روزنامه‌های این فصل» این عبارت در نسخهٔ نور عثمانیه «روزنامه‌های وی» و در نسخهٔ کلکته «بخط شیخ الاسلام نوشته بود نام فصلها» آمده است.^(۱)

و ازین پدید می‌آید: که شیخ الاسلام جزوی مانند نوت بک امروزه داشته و دران یاداشتهای خود را می نوشته است، که نویسندهٔ طبقات در شرح حال حلاج ازان استفاده نموده.

باصطلاح آنروز جزو یکدستهٔ کاغذ را می گفتند که برای یاد داشت برخی از مطالب تعیین می شد، در همین طبقات الصوفیه جای دیگر گوید: عمرو عثمان مکی جزو کی تصنیف کرده بود. (ص ۲۷۳)
اما ازین جزوهای شیخ الاسلام بوسیلهٔ منابع دیگر خبری نداریم، شاید غیر از نویسندهٔ طبقات دیگری را بآن دسترس نبوده است.

ب: امالی شیخ الاسلام

طوریکه گذشت شیخ الاسلام در هرات مجالس تذکیر و وعظ داشت، که دران از تفسیر کلام الهی و تصوف و عقاید سخن گفتی و شاگردان و ارادتمندانش آنرا نوشتی، و این کتابها را امالی وی گوئیم، که تمام آن محشون بافکار و گفتار استاد بوده، و بقول مولانا جامی اذواق و مواجید اوست.^(۲)

بسا از بزرگان دانشمندان اسلام دارای چنین امالی بودند، که گفتارهای ایشانرا

^(۱) طبقات الصوفیه ۲۷۰ - ۲۷۶

^(۲) مقدمه نفعات

شاگردان نوشته و ترتیب و تبویب داده اند، مثلاً در همین عصر انصاری یکنفر شاگردش قاضی صاعد هروی نیز امالی داشت، که ابن رجب ذکری ازان دارد،^(۱) اما امالی شیخ الاسلام عبارت اند از:

(۱) طبقات الصوفیه:

از آثار مهم شیخ الاسلام که به لهجه هروی بما رسیده، طبقات الصوفیه اوست، که وی در مجالس تذکیر خود در هرات طبقات الصوفیه صوفی و مفسر و محدث معروف خراسان ابو عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی نشاپوری (۳۲۵ - ۴۱۲ هج) را که بزبان تازی ست، ترجمه و تفسیر و تشریح میکرد، و اذواق و مواجید خود را بران افزود.

این تقاریر و گفتارهای شیخ را یکی از شاگردانش که نام وی بما معلوم نیست، بعد از مرگ استاد یعنی ۴۸۱ (هج) بصورت غیر مرتبی در لهجه هروی گرد آورد، که طبقات الصوفیه کنونی باشد، و اینک متن مطبوع آن از روی سه نسخه خطی با حواشی و نسخه بدل و تعالیق و فهارس بشما تقدیم است.

طبقات الصوفیه آئینه روشن افکار و اذواق خواجه است، که از نظر ادب نیز بها و ارزش خاص دارد، ابن رجب آنرا بعبارت (مجالس

التذکیر بالفارسیة حسنه) می ستاید.^(۲)

^(۱) طبقات الحنابله ۱/ (؟)

^(۲) طبقات الحنابله ۱/ ۴۰

چون درین باره در مقدمه و تعالیق کتاب به تفصیل وارد شده ام، و اینک در دسترس ارباب ذوق است، بنابراین زیاده ازین چیزی نمیگویم.

(۲) صد میدان:

در ترتیب و مدارج سالکین و تعیین تعریفهای آن غالباً کتاب مستوفای نخستینی است که در تاریخ تصوف اسلامی جنبه ابتکاری دارد، و چنانچه شرح داده شد و مشتمل است بر تفصیل صد میدان تصوف که هر میدان دارای ده مرتبه است که جمله هزاران میدان شود.

نسخه های خطی این کتاب خیلی کم اند، و حتی حاجی خلیفه نیز از ذکر آن خاموش است، ولی در سال ۱۹۵۴ (م) بهمت دانشمند (س، دی، بورکی) از روی دو نسخه خطی استانبول و پاریس در مجله موسسه شرق شناسی فرانسوی از قاهره انتشار یافت؛ نویسنده این کتاب نیز بما معلوم نیست، ولی در مقدمه نسخه خطی کتب خانه شهید علی استانبول «تراجم مجالس عقیده» نوشته شد، که در محرم ۴۴۸ (هج) به املاي آن آغاز شده بود.

این نسخه در ۱۵ ذی قعدة ۹۰۴ (هج) نوشته شده و گوید: که شیخ الاسلام این صد میدان را در تفسیر آیه شریفه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (قرآن: ۱۳/۳) تشریح و املا کرده بود، که جنبه ادبی این کتاب نیز ارزشی دارد، و به نثر پخته و وجیز املا شده، که عصر املا آن پیش از تألیف منازل السائرین عربی است، و اینک با طبع و ترتیب و تحشیه جدید من تقدیم میگردد، که در باره مزایا و خصایص آن در مقدمه به تفصیل سخن رفته است.

(۳) مقامات:

نویسنده طبقات الصوفیه باین کتابی از آثار خواجه در دست داشت، که در باره مقامات رأی شیخ الاسلام را در طبقات الصوفیه ازان نوشت؛^(۱) حاجی خلیفه آنرا نه دیده، ولی اسماعیل پاشا بنام علل المقامات ذکر کرده است،^(۲) و ابن رجب نیز ازان نام می برد.

نویسنده و جامع این کتاب در عربی یکنفر شاگرد رشید و جوان امام صالح ابولفتح عبدالملک بن عبدالله بن ابی سهل هروی کרוخی است، که بقول امام ذهبی گفتارهای شیخ را در کمال دقت و صداقت نوشت، که در ۴۶۲ (هج) در کרוخ هرات زاده و در ۵۴۸ (هج) در گذشته بود، وی در بغداد و مکه به دانش علم حدیث شهرت داشته، و نسخه های جامع ترمذی را بخط خود نوشته و وقف نموده بود.^(۳) حصه کوچکی که از علل المقامات باقی مانده در سنه ۱۹۵۹ (م) فقط در پنج صفحه بزبان تازی از روی نسخه خطی ویانا بهمت (س، دی، بورکی) با مقدمه و ترجمه فرانسوی نشر شد، و این کتاب ابن رجب نیز بنام (علل المقامات) از مصنفات خواجه می داند.^(۴)

۴) مختصر فی اداب الصوفیه و السالکین لطریق الحق:

این رساله بفارسی فصیح در یازده صفحه با ترجمه و مقدمه فرانسوی سال ۱۹۶۰ (م) بهمت دانشمند محترم (س، دی، بورکی) از طرف موسسه شرق شناسی فرانسه در قاهره از روی نسخه خطی کتب خانه شهید علی استانبول طبع و نشر شد

^(۱) طبقات الصوفیه ۲۱۶

^(۲) اسماء المصنفین ۱/۴۵۲

^(۳) طبقات الحنابله ۱/۷۵. شذرات الذهب ۴/۱۴۸

^(۴) طبقات الحنابله ۱/۵۱

که همین نسخه در ربیع الاول سال ۷۷۰ (هج) عبدالله بن احمد بود، و معلوم است که پیش ازین سال کتابت شده؛ این رساله را نیز ارادتمندی از مریدان شیخ الاسلام در باره هفت ادب ظاهری صوفیان از گفته های شیخ الاسلام املا کرده، و چنانکه گفتیم عناصر آداب ظاهری و اهمیت آنرا در مکتب تصوف شیخ الاسلام نمایندگی میکند، درین رساله ادب اول خرقة پوشیدن، و دوم در نشستن و خاستن، و سیم در رفتن خانگه، و چهارم در طعام خوردن، و پنجم در رفتن بدعوتها، و ششم در سماع شنیدن، و هفتم در سفرها کردن است.

و در آخر آن گوید: «اینست آداب ظاهری کی مریدان در بدایت ارادت بکار باید داشت، و آنرا رعایت باید کرد، تا شایسته صحبت باشد، اما آداب باطنی خودکاری دیگر ست، و آنرا ابواب بسیار ست و مقامات و منازل بی شمار... هر که خواهد کی آن آداب بداند، باید کی منازل السالکین کی شیخ الاسلام عبدالله انصاری رحمة الله علیه ساخته است بخواند و بداند و بشناسد.»^(۱)

ج: آثار منسوب به شیخ الاسلام

بنام شیخ الاسلام آثار فراوان خطی و چاپی موجوداند، که بایستی با نظر انتقادی و تحلیلی تجزیه شوند، و برخی از کتب مجعول را بدون تحقیق و بصیرت بآستان بلند شیخ منسوب نسازیم، زیرا درین گونه آثار چیزهای مبتذل و نهایت سطحی موجوداند، که انتساب آن به شیخ الاسلام توهین مقام علمی و عرفانی اوست، آثار منسوب به اینها اند:

(۱) خاتمه آداب الصوفیه

(۱) دواوین اشعار؟

حاجی خلیفه گوید: که شیخ الاسلام سه دیوان فارسی دارد،^(۱) ولی ظاهر است که این دواوین اشعار را خود حاجی خلیفه ندیده بود، ورنه طوریکه عادت اوست، کلمات آغاز آنرا می نوشت. شیخ الاسلام در عربی قصاید و اشعاری دارد، که نسبت آن بشیخ باسناد قدیمه ثابت است، که باخرزی در دمیه القصر و نیز ابن رجب نمونه های آنرا داده اند.

و ابن رجب گوید: «وله کلام فی التصوف والسلوک دقیق»^(۲) در طبقات الصوفیه و نفحات جامی نیز بسا اشعار عربی را دیده می شود، و لی این اشعار را هیچکسی بطور دیوان مرتب نه دیده است، و از وجود دیوان اشعار تازی شیخ خبری نداریم. اما در فارسی اشعار زیادی را در طول این سه و چهار قرن آخر باو منسوب داشته اند، که اگر بنظر انتقادی دیده شود، آثار حدوث سبک و فکر از (؟) آن آشکار است، و بنا بران انتساب آن بخواجه محل تأمل است.

اما اینکه که شیخ الاسلام برخی از اشعر فارسی داشته، درین باره اسناد کهن تر داریم، باین معنی که عبدالقادر الرهاوی نیم قرن بعد از درگذشت شیخ الاسلام سفری بهرات نمود، و در آن شهر

(۱) کشف الظنون ۷۹۹/۱

(۲) طبقات الحنابله ۶۷/۱

به بازمانده گان انصاری محشور گشت و کتاب ضخیمی را بنام
 (المادح و الممدوح) در مناقب شیخ نوشت، و همین کتاب را
 که ابن رجب دیده بود، وی بحوالت آن گوید:

«عبدالقادر بواسطه همدمان شیخ الاسلام چند بیت فارسی اورا
 شنیده بود، که ترجمه آنرا در عربی نوشته است»^(۱)
 و ازین روایت کهن پدید می آید که شیخ الاسلام حتماً اشعار
 فارسی داشته است.

در تذاکیر قدیم فارسی مانند لباب الالباب یا دولتشاه ذکر وی در
 شاعران فارسی نیامده، و نیز در امالی ام مانند طبقات الصوفیه و
 صد میدان، و آداب الصوفیه و در دیگر کتب وی یک بیت
 فارسی هم بنام او موجود نیست، و چنین بنظر می آید که شیخ
 الاسلام آوردن اشعار فارسی را در مباحث جدی عادت نداشت،
 و الا اگر چنین دأبی داشتی، حتماً شعری بنام وی درین آثار وارد
 شدی.

دلیل دوم اینست: که در کشف الاسرار میبیدی مکرراً و گفتار
 های شیخ الاسلام بنام پیر طریقت و شیخ الاسلام و غیره نقل
 می شود، ولی اشعار فارسی اکثراً از سنائی می آورد، و باوجودیکه
 در آواخر گفتارهای شیخ برخی اشعار آمده، باز هم همان اشعار
 را صراحتاً بنام وی نمی نویسد، بنا بران در انتساب همان اشعاری

^(۱) طبقات الحنابله ۵۲/۲

که در اواخر مناجات ها و گفته های شیخ الاسلام در کشف الاسرار آمده، و ظاهراً گفته خود وی بنظر می آید، نیز در برخی موارد شک و تردید دسم می دهد؛ مثلاً در جلد هفتم بر صفحه ۱۲۷ کشف الاسرار مناجاتی را از شیخ الاسلام می بینیم که بلا فاصله رباعی ئی در آخر آن گنجانیده شده و خواننده تصور میکند، که این رباعی باید حتماً از خواجه باشد، ولی چنین نیست.

مبیدی می نویسد: «پیر طریقت گفت: کسی که زندگی وی بود، ازو لحظتی و حرکتی بس نباید مگر همه در او مستغرق بود:

غم کی خورد آنکه شادمانیش توئی با کی مراد و که زندگانیش
در نسیه آن جهان کجا دل بندد آنکس که بندد این جهانیش توئی

که همین رباعی در دیوان سنایی و تمام نسخه های مطبوع و خطی (؟) موجود است»^(۱)

در چنین حال تما اشعاری که بدون تصریح نام گوینده آن د راواخر مناجاتها و اقابیل شیخ الحاق شده، مورد تأمل است، و تا وقتیکه اسناد قدیم بدست نیاید، در انتساب آن احتیاط باید کرد.

اما آنچه در منسوبات جدید اشعاری را به شیخ انتساب داده اند، که از و جنات(؟) آن حدود سبک و ترکیب و ادا آشکار است، و مخصوصاً نمونه هائی که در مقاطع آن تخلص پیر هروی و پیر انصار یا انصاری و غیره موجود است، نه از روی سبک و لب و لهجه و نه از ناحیه سویه فکری با روایات ادبی عصر خواجه سر

^(۱) دیوان سنایی ص ۶۱۴، طبع مظاهر مصفا، تهران ۱۳۲۰

میخورند، و فقط تذکره نگاران متأخره مانند آذر و هدایت و غیره بدون تحقیق آنرا بنام وی نوشته اند؛ و یا نویسندگانی که کتب مجعول را مانند گنج نامه و کنز السالکین در قرون ما بعد بنامش جعل میکردند، این گونه اشعار سخیف را که اکثر آن از داشتن اوزان عروضی نیز عاری اند، برای گرمی بازار خود، در آن کتاب ها ساخته و پرداخته اند.

این گونه اشعار مجعول متأسفانه برخی از مستشرقان نو کار و غیر دقیق را نیز به اشتباه انداخت، چنانچه یک مجموعه بیست غزل را (ژوکوفسکی) در سنه ۱۸۹۵ (م) در یک مجله پیتربورگ از روی نسخه کتاب خطی بنام منازل السائرین شناخته شده بود، نشر داد؛ و همان غزلیات را (بوگدانوف) با ترجمه انگلیسی در سنه ۱۹۳۹ (م) در مجله جمعیت اسایی بنگال بنام (ترانه های پیر هرات) چاپ کرد،^(۱) که اکثر آن در کتاب مجعول (کنز السالکین و زاد العارفین) موجود اند.

چقدر مضحک است: منازل السائرین (ژوکوفسکی) و وجود اشعار فارسی درین کتاب اصیل عربی.

(۲) رباعیات:

در رسایل مطبوع برخی از رباعیات را هم به شیخ الاسلام منسوب داشته اند، که صحت یا سقم آن مورد تأمل است، زیرا درین رباعیات چهار بیتی های موجود است، که آنرا در رباعیات ابو سعید ابوالخیر و عمر خیام و مولانا جلال الدین بلخی هم می بینیم، و بمشکل توان گفت که این رباعی مشترک و آوازه کیست؟

^(۱) ادبیات ایران، از ستوری ۹۲۵/۲

مثلاً این رباعی را به استناد رسایل مجعوله مرحوم ملک الشعراء بهار و دانشمند صفا هر دو نمونه اشعارش نقل کرده اند.

هر دل که طواف کرد گردد در عشق هم حسنه شود در آخر از خنجر عشق
این نکته نوشته اند بر دفتر عشق سر دوست ندارد آنکه دارد سر عشق^(۱)

که عین همین رباعی در کتاب رباعیات مولانا بلخی طبع اصفهان موجود است؛^(۲) در چنین حال تا وقتی که نسخ قدیم و موثوق این رباعیات نام شیخ الاسلام بدست نیایند، انتساب این رباعیات بشیخ الاسلام مورد تأمل خواهد بود.

(۳) گنج نامه:

کتاب بسیار مبتذل و عامیانه‌ئی که بشیخ الاسلام نسبت داده اند، و بسال ۱۳۲۸ (هج) در لاهور از طرف ملا جان محمد قندهاری سوداگر کتب برای گرمی بازار طبع شده است.

عبارت، جملات، و مباحث کتاب آنقدر محدث و مبتذل اند، که انتساب آن به شیخ مشکل است؛ درین کتاب اشعار گویندگانی را گنج‌اینده اند، که قرن‌ها بعد از شیخ الاسلام زندگی داشته اند، مثلاً در صفحه ۱۵۸ این شعر سعدی از بوستان دران آمده که بر حدوث و جمل کتاب دالست:

فروماندگان را درون شاد کن ز روز فروماندگان یاد کن

(۴) کنز السالکین و زاد العارفين:

باین نام کتابی در کتابخانه های تورکیه و هندوستان و اروپا

(۱) سبک شناسی ۲/۲۴۳

(۲) رباعیات مولانا جلال خاموش ۱۲۲

موجود است، که آنرا تألیف شیخ الاسلام می شمارند، و حصص منشور و منظومی دارد، و چنانچه گفتم (ژوکوفسکی) بیست غزل را ازین کتاب برداشته و نشر کرده بود، ولی بنام منازل السائرین. کنز السالکین نیز با همین محتویات و مباحث کنونی خود مجعول بنظر می آید که حاجی خلیفه و اسماعیل پاشا هر دو از ذکر آن خاموش اند، ولی حاجی خلیفه کتابی را بنام زاد العارفین ذکر میکند، که نام مؤلف آنرا ننوشته است، و ازین هم پدیدار است که حاجی خلیفه آنرا بنام شیخ الاسلام نمی شناخت، و انتساب آن بعد است.

چنانچه گفتم درین کتاب منظومات سست و مخیفی که برخی ازان وزن عروضی هم ندارد، و از حلیه معانی و مطالب عالی عاری است، و با مقام تمکن و پختگی فکری شیخ نشایند، باوبسته اند، که (ریو) هم این کتاب را منسوب دانسته اند؛^(۱) ولی جای تعجب است که فصولی ازین کتاب درین اواخر هم بنام شیخ الاسلام در مجله شرقیات استانبول نشر می شود.^(۲)

۵) انس المریدین و شمس المجالس:

حاجی خلیفه این کتابرا که قصه یوسف و زلیخا باشد، از آثار شیخ الاسلام شمرده و اسماعیل پاشا نیز آنرا ضبط کرده است؛^(۳) یک نسخه خطی این کتاب به نمره ۱۷۷۸ و نام انیس المریدین در اندیا آفس موجود است، که سنه کتابت آن ۱۰۱۳ (هج) در

^(۱) فهرست ریو (؟)

^(۲) مجموعه شرقیات استانبول ۵۰۹ - (؟)

^(۳) کشف الظنون ۴۵۱. و اسماء المصنفین ۴۵۲

برهان پور هند است.^(۱)

و ازین بر می آید که پیش ازین سال کتاب را به شیخ منسوب داشته اند.

ر، لیوی (R, Levy) بسال ۱۹۲۹ (م) در مجله جمعیت آسیایی مضمون را نوشت که انتساب این کتاب را به شیخ الاسلام رد کرد، و آنرا از آثار مجعول پنداشت.^(۲)

۶) نصیحت نظام الملک یا نصیحت نامه وزیر:

باین نامه رساله ئی رابرتلس در سال ۱۹۲۶ در مجلهٔ اکادمی لنین گراد نشر کرد، که نسخ خطی آن بنام شیخ الاسلام در برخی از کتب خانه ها موجود بوده، ولی کهن نیستند؛ برخی از نویسندگان کتاب را بنام تحفة الوزراء باو منسوب داشته اند، که غالباً همین کتاب بنام مغلوط تحفة انوار در سال ۱۹۲۶ (م) نولکشور هند چاپ کرده است، اما چون نظام الملک را بقول ابن رجب با شیخ الاسلام روابط حسنه ئی بوده، امکان دارد که چنین نصیحت نامه ئی را باو نوشته باشد، ولی تصریحی دران باره در منابع موثق بنظر نیامده و نه نسخهٔ کهن تری را ازان سراخ داریم.

۷) اسرار نامه یا کتاب اسرار:

در موزة بریتانیا کتابی از شیخ سلیمان هروی انصاری بنام

^(۱)هرمان ایتھی فهرست مخطوطات اندیا آفس

^(۲)ادبیات فارسی از ستوری ۱۲۰۸/۲

مقالات العارفین و مرآة السالکین موجود است، که در آن مطالبی را از کتب صوفیان انتخاب کرده است، و یک باب آن عبارت است از اسرار نامه پزعم جامع این کتاب تألیف شیخ الاسلام بوده است چون درین کتاب اقتباساتی از سلسله الذهب مولانا جامی نیز موجود است؛^(۱) بنا بران تألیف و ترتیب آنرا بعد از عصر جامی یعنی پس از ۹۰۰ (هج) دانیم، که قدمت و اصالت اسرار نامه ازان ثابت نمی آید؛ ولی چون این مقالات العارفین خطی است، باید سبک انشا و مضامین اسرار نامه را بنظر انتقادی دید، که بعد ازان در باره اصالت آن حکم توان کرد، اما پیش ازین تحقیق علی العجاله آنرا در آثار منسوبه باید شمرد.

(۸) رسایل:

در شیر از مجموعه بنام رسایل خواجه عبدالله انصاری در سال ۱۳۵۱ (ه ق) طبع شده، که یکی ازان انوار التحقیق نامدارد، و دران علی بن طیفور بسطامی برخی از مقالات و مناجاتها و ملفوظات منسوب بشیخ الاسلام را گرد آورده است، که حاجی خلیفه چنین کتابی را بنام خواجه نمی شناسد، اما اسماعیل پاشا آنرا در آثار خواجه نام می برد،^(۲) و ازین هم پدیدار است که انتساب انوار التحقیق بنام خواجه دراز منته بعد تر است، و چون

^(۱) فهرست ریو ۷۷۴/۲

^(۲) ایضاح ۱۳۸/۱. اسماء المصنفین ۴۵۲/۱

مؤلف کتاب نام خود را تصریح کرده پس آنرا یقیناً کتابی منسوب پنداریم.

ابن علی بن طیفور بسطامی در دکن معاصر عبدالله قطب شاه (۱۰۲۰-۱۰۸۳ هج) بود، و دو کتاب دیگر خود اخلاق حسنی (نسخه خطی دانشگاه تهران ۳۸۰۵) و تحفه قطب شاهی (نسخه بادلیان ۱۴۷۱) را بنام آن شاه نوشته بود، و انوار التحقیق او نیز محصول همین قرن یازدهم هجری و محطی هند است. درین مجموعه مواعظ و رباعیات ۲۲ صفحه و مقامات ۱۶ صفحه نیز بنام انصاری طبع شده، که برای تحقیق اصالت آن در امالی و کتب اصیل انصاری دید، و آنچه دران منابع بدست آید، اصیل والا مجعول خواهد بود.

(۹) مجموعه دیگر رسایل:

در سنه ۱۳۱۹ (هج ش) اداره ارمغان تهران مجموعه دیگری از رسایل بنام خواجه نشر کرد، که دران هشت رساله به تفصیل ذیل موجود است:

(۱) دل و جان، (۲) واردات، (۳) کنز السالکین، (۴) قلندر نامه، (۵) هفت حصار، (۶) محبت نامه، (۷) مقولات، (۸) الهی نامه.

اکثر این رسایل به حاجی خلیفه نیز معلوم نبود، حتی وی واردات شیخ

بدرالدین (متوفی ۸۲۳ هج) ^(۱) و محبت نامه حقیقی ^(۲) را ذکر میکند، و بنام شیخ الاسلام چنین چیزی را نمی آورد.

اگر چه این رسایل را اکثر نویسندگان و حتی محققینی مانند بهار ازان خواجه شمرده اند، ^(۳) ولی من تمام آنرا بنظر احتیاط و شک و تردید می نگرم و تا وقتی که در تحت روشنی اسناد ثابتة تنقیح و انتقاد نشوند، آنرا از آثار اصیل خواجه نمیتوان شمرد، اما البته دران اقتباساتی از افکار و اقوال خواجه خواهد بود.

(۱۰) پرده حجاب:

در کتب خانة شهید علی استانبول مجموعه خطی آثار خواجه موجود است، که در سنه ۹۰۴ (هج) کتابت شده و دران رسائل ذیل را می بینیم:

(۱) صد میدان. (۲) واردات. (۳) کنز السالین. (۴) الهی نامه، (۵) سوال دل از جان و جواب. (۶) قلندر نامه. (۷) محبت نامه. که تمام این رسایل را در مجموعه مطبوع ارمغان می شناسیم، و تنها صد میدان آن اصالت دارد که قبلاً شرح دادم.

اما درین رساله دیگری بنام (پرده حجاب حقیقت ایمان) نیز موجود است، که در مجموعه ئی بنام رسایل خواجه عبدالله انصاری در پوهنتون بمبئی نیز دیده می شده.

از وجود این مجموعه خطی یک نکته روشن می آید که پیش از ۹۰۴ (هج)

^(۱) کشف الطنون ۱۹۹۵/۲

^(۲) کشف الطنون ۱۶۱۱/۲

^(۳) سبک شناسی ۲۴۰/۲. تاریخ ادبیات صفا ۹۱۲/۲. تعلیقات چهار مقاله ۴۵۸

انتساب این رسایل بنام خواجه شهرت داشت، ولی تمام آن از نظر انتقاد جدید در خور تحقیق و تأمل اند.

(۱۱) مجموعه دیگر رسایل:

یک مجموعه خطی خواجه هروی در کتب خانه مراد ملا استانبول تحت نمرة ۱۷۹۶ موجود است که در آن: (۱) رسالۀ مفصله تصوف در چهل و دو فصل. (۲) صد میدان. (۳) رساله فی المعارف. (۴) رساله در سخنان حکمت و پند و مناجات. (۵) رساله در چگویند خلق. (۶) من مناجاته و فواید. (۷) من کلامه قدس سره. (۸) من کلماته القدسیه. (۹) من مقالاته فی الموعظة نظام الملک طوسی. (۱۰) بدانکه زندگانی بر مرگ وقتی ترجیح دارد که این دوازده خصلت نگاه دارد. (۱۱) من مقولاة رضی الله عنه. (۱۲) من انفاسه الشریفه فی النصیحة. (۱۳) زاد العارفین. (۱۴) قلندر نامه. (۱۵) کنز السالکین دران شامل اند. در خاتمه باید گفت که اشعۀ افکار خواجه در تمام این آثار منسوبه در برخی از موارد دیده می شود که این گفته حضرت جامی دران باره راست و مطابق می افتد:

(خورشید یکی و نور اور هر طرفست)

(عبدالحمی حبیبی)